

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۲ فبروری ۲۰۱۲

استعفای معمار مذاکرات قطر

آنهایی که خیر های خارج از افغانستان را تعقیب می نمایند، روز گذشته بنابر گزارشات متعدد در تمام رسانه های المان اما بسیار کوتاه حتماً متوجه شده اند که یک تن از به اصطلاح دیپلمات های معروف المان موسوم به Michael Steiner از وظیفه اش استعفاء داد، به ارتباط و وظیفه این شخص همینقدر گفته شده است که وی از طرف دولت المان وظیفه داشت تا در امور افغانستان و پاکستان برلین را یاری نموده، ضمن آن که از اعتماد بالائی نزد "کرزی" برخوردار بود، بزرگترین دستاوردش در این اواخر ایجاد، سازماندهی و هدایت رسیدن به توافق آغاز مذاکره بین "امریکا" و "طالب" بود.

همچنین روزنامه کیهان چاپ تهران به نقل از پایگاه اینترنتی "دنیا نیوز" پاکستان گزارش می دهد که سومین دور مذاکرات امریکا با طالبان که در آن نمایندگانی از جناح حقانی و حکمتیار نیز شرکت داشتند، به شکست انجامید. این پایگاه به نقل از مقامات پاکستانی گزارش می دهد که گویا هر سه پیشنهاد امریکا مبنی بر "تشکیل دولت فراگیر"، «پذیرش رهبری حامد کرزی» و «اداره افغانستان به شیوه عراق» از طرف مقابل رد شده در نتیجه تجمع بدون کدام نتیجه مثبت خاتمه یافت. این منبع می افزاید: همچنان امریکائی ها ادعا دارند که چون طالبان روابط شان را با القاعده قطع نکرده اند، لذا نمی توان به افتتاح دفتر آنها در قطر موافقت نمود.

با آن که این دوخبر در ظاهر امر زیاد در ارتباط با هم به نظر نمی خورند، مگر اندکی دقت در آن باره نکاتی را می تواند برساند، که رسانه های سرکاری به عمد می خواهند آن را کتمان نمایند. آن نکات قرار آتی است:

- همان طوری که قبلاً طی مقاله «بی. ان. دی» "عصای سی. ای. ای" و یا چیزی بیشتر از آن؟» نگاشته بودم نقش دلالت محبت بین طالب و امریکا را غرض شرکت در مذاکرات قطر استخبارات المان به عهده داشت، به معنای دیگر "میشائیل شتااینر" که اکنون استعفاء داده است صرفنظر از آن که خودش در استخبارات المان دارای چه موقفی می باشد، تمام فعالیت های استخباراتی آن کشور به ارتباط نزدیکی با "طیب آغا" و وصل وی به مقامات امریکائی زیر نظر و تحت رهبری مستقیم وی انجام یافته است.

- نامبرده روابط بسیار حسنه با "کرزی" داشته و از بالاترین حد اعتماد وی برخوردار بوده است.

- طبق گزارشات منابع پاکستانی، گویا طرف مقابل طالب از جمع سه خواست اساسی شان یکی هم قبول رهبری کرزی از طرف طالب و همقطارانش بوده است.

- امریکائی ها می دانند که طالب رابطه خود را با القاعده قطع نکرده است، به همین منظور از افتتاح دفتر آنها در قطر جلوگیری می نماید.

- امریکائی ها بدین نتیجه رسیده اند، که هیچ نوع توافقی با نیروهای مسلح رسمی در افغانستان ممکن نیست مگر این که نقش قیمومیت پاکستان در قبال آن به رسمیت شناخته شود.

حال با در نظر داشت نکاتی که در بالا تذکار یافت، سوالاتی مطرح می گردند که بدون یافتن پاسخ قانع کننده به آن نمی توان سیر قضایا را در افغانستان به درستی تعقیب نمود. به عبارت دیگر:

این نکته کاملاً روش است که وقتی پای رابطه خوب "میشائیل شتاينر" با "کرزی" و یا مورد اعتماد وی قرار داشتن، به میان می آید، به هیچ صورت نباید از آن رابطه شخصی بین دو نفر را برداشت نمود. چه نه "کرزی" یک آدم معمولی بدون وظایف مشخص در "نظم نوین جهانی" بوده و است و نه هم "میشائیل شتاينر" آن مسافرت ها را شخصی انجام داده و از قد و قواره و یا هم کرکتر "کرزی" خوشش آمده تا با وی طرح دوستی و رفاقت بریزد.

عکس آن به همان اندازه که "کرزی" با هزاران رشته مرئی و نامرئی به "نظم نوین جهانی" وابسته بوده و است، "میشائیل شتاينر" نیز به حیث یک کارمند بالا رتبه المان که امکان هدایت یک عمل استخباراتی مهم بر دوشش گذاشته می شود، خادم و تابع سرمایه انحصاری المان بوده و است، در نتیجه هرگاه پای حسن اعتمادی در میان بوده باشد، در واقع این حسن اعتماد بین "کرزی" که بعد از ختم دوره "بوش" به درستی حیثیت "یتیم بچه سیاسی" را پیدا کرده و جهت بقاء به هر دری خود را می زند و "بی. ان. دی." و مجموع دولت المان می باشد.

در نتیجه وقتی در چنین موقعیتی که به ماه عسل زوج امپریالیزم و ارتجاع هار طالب می توان آن را تشبیه نمود، طلاق اتفاق می افتد باید از خود پرسید که علت چنین امری چیست؟

آیا "میشائیل شتاينر" از طرف خود وعده هائی نموده بود که عمل آنها مد نظر امریکا نبود، و در نتیجه اکنون که رابطه به وجود آمده و دیگر نیازی به محلل وجود ندارد، قبل از آن که او را با اقتضاح بیرون اندازند خود استعفاء نموده است؟

آیا در مجموع از این که "بی. ان. دی." در قضیه ای که چندان به آن تعلق نمی گرفت خود را فعال مایشاء ساخته بود، برای "سی. آی. ای." خوشایند نبود، لذا نفرش را وادار ساخت تا از صحنه بیرون شود؟

آیا با دخول پاکستان و در نتیجه "ام. آی. ۶" انگلیس در مذاکرات دیگرجانی برای "بی. ان. دی." باقی نمانده بود؟ و آیا "بی. ان. دی." می کوشید تا کرزی را بر سر قدرت نگهدارد و رقبایش خواستار آن نبودند و ده های دیگر از همین نوع سوالات.

آنچه مسلم است در عین حالی که رسانه ها از خواستهای اساسی امریکا یاد می کند و در واقع قطع ارتباط با القاعده را به شمول سه خواست از طرف غرب مطرح می نمایند و از خواستهای طرف مقابل اصلاً حرفی به میان نمی آورند، پذیرش آن که واقعاً امریکا آن سه خواست را مطرح نموده باشد نیز با آنچه اتفاق می افتد در تطابق نیست.

چه هرگاه امریکا به راستی خواستار آن باشد تا در افغانستان آینده دولتی با قاعده وسیع به میان آید و جهت رسیدن بدان مرگ و میر سربازانش را به علاوه مصرف میلیارد ها دالر متقبل می شوند، چرا اکنون و در شرایط فعلی که تمام رتق و فتق امور افغانستان از طرف نماینده های آنها رهبری می گردد، بدان عمل نمی نمایند و یا به همین قسم

هرگاه امریکا تا این حد به "کرزی" دلباخته باشد که به خاطر گل رویش از بزل میلیرد ها دالر و خون صد ها سرباز امریکائی دریغ نورزد، چرا اکنون وقتی "کرزی" تقاضای شرکت در آن مذاکرات را می نماید، با بی ادبانه ترین شکلی وی را مخاطب ساخته به وی می فهمانند که فضولی موقوف مردکه احمق. از زور ما آدم شدی حالا می خواهی بر ما رستم شوی و تقاضای مشارکت در جلسات ما را می نمائی.

با در نظر داشت سوالاتی که مطرح می گردد، می توان گفت:

امریکا چه خواهد و چه هم نخواهد، به ارتباط قضیه افغانستان نمی تواند از سرشاخ شدن خود با المان و به همان سان از درگیری بین انگلیس و المان جلوگیری نماید.

چون در مقیاس منطقه، افغانستان کشوریست کوچک که به هیچ صورت نمی تواند اشتباهی سیری ناپذیر تمام قدرت های درگیر را تکافو نماید؛ در نتیجه پیدا شدن چنین اختلافاتی امر طبیعی بوده سر ده ها و صد ها معمار دیگر را نیز خواهد خورد.